

## یادی از یک معلم بزرگ

جعفر ربانی

از مطالعه‌ای که اجمالاً در زندگی و شخصیت پاره‌ای از چهره‌های معاصر برخاسته از آذربایجان داشته‌ام دریافته‌ام که در روزگار ما از این سرزمین معلمانی برخاسته‌اند که تنها به خود و سرزمین خود دل نبسته‌اند بلکه با تلاش و کوشش پیگیر خویش، خود را در عرصه وسیع ایران مطرح کرده و منشأ خدمات فراوان به کشور شده‌اند؛ از میرزا حسن رشدیه بگیرد تا جبار باغچه‌بان و ابوالقاسم فیوضات، حسین امید، علی دهقان، سلیم نیساری، حسن انوری، حسن احمدی گیوی، هاشم توفیق سبحانی و رضا انزلی‌نژاد و بهروز ثروتیان و کاظم فائق و ... بالاخره علی‌اکبر شعاری‌نژاد که موضوع این نوشتار است. درباره زندگی شادروان دکتر شعاری‌نژاد تاکنون در همین مجله به دفعات سخن گفته شده است، لذا نویسنده نیاز نمی‌بیند تکرار مکررات کند و همان‌ها را بازگو نماید، در عوض می‌خواهد به بیان پاره‌ای از ویژگی‌های خصال و روش‌های شعاری‌نژاد بپردازد که فراتر از آثار قلمی که وی از خود به جا گذاشته است می‌تواند برای ما هم درس آموز و راهنمای طریق باشد.

دعوت شد و او سال‌ها از مدرسان طراز اول آنجا بود. وی در این مقطع دو کار مهم انجام داد یکی انتشار نشریه‌ای به نام «معلم امروز» که بسیار اثرگذار بود، زیرا حاوی مطالب آموزشی و تربیتی مفیدی برای معلمان آذربایجان بود و در تیراژ چهارهزار نسخه، که در آن زمان بسیار قابل توجه است منتشر می‌شد و در سراسر آذربایجان خواهان و خواننده داشت.

در نشریه معلم امروز با نام نویسندگانی برمی‌خوریم که در آن زمان جوانانی بیش نبودند ولی امروز آنان را چون خود شعاری‌نژاد شخصیت‌هایی ممتاز می‌شناسیم: از جمله احمد احمدی بیرجندی (رئیس دانشسرای مقدماتی بیرجند)، علی‌اکبر ترابی (جامعه‌شناس)، اسماعیل دیباج (نویسنده و رئیس فرهنگ اردبیل)، عبدالعلی کارنگ (نویسنده و از

شعاری‌نژاد در خانواده‌ای متولد شد که نه تنها کسی او را به درس خواندن تشویق نمی‌کرد که برعکس او را از این کار باز می‌داشتند اما این کودک راه مخالفت در پیش گرفت. همچون «ماهی سیاه کوچولو» خود را از جویبارها و رودها و از لابه‌لای سنگ‌ها و صخره‌ها عبور داد و به دریای فرهنگ پیوست و تا آخرین روزهای عمر در این دریا شناوری کرد. وی تا آخرین روزهای عمرش اندیشید، خواند، نوشت، گفت و به هرجا و هرکس که رسید درس آموخت. اینک، در ایام سالگرد درگذشتش جلوه‌هایی از زندگی او را مرور می‌کنیم.

## دانش‌سرای مقدماتی تبریز

شعاری‌نژاد هنوز مدرک لیسانس دریافت نکرده بود که برای تدریس در دانش‌سرای مقدماتی تبریز

این معلم  
بزرگ به  
نارسا نوشتن  
و معلق نویسی  
خیلی حساس  
بود و آن طور  
که خود  
می گفت اگر  
نوشته‌ای،  
از دانشجو،  
نامفهوم بود  
به آن نمره  
نمی داد

اسلامی داشت و همه این‌ها را در خود درونی کرده بود و از دیگران هم همین انتظار را داشت. شخصی به او گفته بود می‌خواهم خانه کوچکی دارم بفروشم و بروم با پول آن درس بخوانم و دکترا بگیرم! شعاری نژاد گفته بود: همه می‌روند دکترا بگیرند تا بتوانند خانه‌ای تهیه کنند حالا تو می‌خواهی خانه‌ی حیّ و حاضر خود را بفروشی و دکترا بگیری که با آن چه کنی؟!

بنده کمتر نوشته‌ای از او، یا حتی در گفتارهایش، دیده‌ام که پی‌درپی، مطالب خود را به این منبع و آن منبع داخلی یا خارجی ارجاع داده و به اصطلاح فضل‌فروشی کرده باشد. او هر چه گفت و نوشت حاصل خواننده‌ها و تأملات و تجربه‌های خودش بود. از این رو معمولاً نوشته‌ها و آثارش ساده و راحت خوانده می‌شود و به چاپ‌های مکرر رسیده است. این معلم بزرگ به نارسا نوشتن و معلق نویسی خیلی حساس بود و آن طور که خود می‌گفت اگر نوشته‌ای، از دانشجو، نامفهوم بود به آن نمره نمی‌داد. می‌گفت خواننده باید بفهمد که منظور نویسنده چه بوده است.

### کاستی معلمان

شعاری نژاد گفته است: من به نتیجه رسیده‌ام که معلمان ما در سه چیز ضعف دارند: یکی روش کار یا متدولوژی (مثلاً چگونگی آموزش اصطکاک فیزیکی یا علوم) دوم، تحلیل موضوعات درسی (مثلاً شرح یک شعر) و سوم تبیین، یعنی بیان مطلب طوری که دانش‌آموز آن را درست بفهمد و در وی درونی شود. می‌گفت چون این ضعف‌ها در معلمان -البته نه هر معلمی- وجود دارد، در نتیجه تغییر رفتاری هم در دانش‌آموز ایجاد نمی‌شود. سخن آخر اینکه شادروان شعاری نژاد اهل ذوق هم بود. او مقاله‌ای دارد با عنوان «تحلیل تدریس در دنیای متغیر» که آن را با شعری از سهراب سپهری این‌طور شروع کرده است:

زندگی چیزی نیست  
که سر طاقچه‌ی عادت  
از یاد من و تو برود.

زندگی آب تنی کردن در حوضچه‌ی اکنون است؛  
و سپس ادامه داد:

طرحی نو باید در انداخت. از خواب خرگوشی باید پرید. «جور دیگر باید دید» باید «از اهالی امروز بود» و «با افق‌های باز نسبت داشت».

روانش شاد باد. او در سال ۱۳۰۴ در تبریز چشم به جهان گشود و ۸۸ سال بعد در اسفند، ۱۳۹۲ در تهران جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرد.

بنیانگذاران کتابخانه ملی تبریز).

کار دوم شعاری نژاد هم تشکیل «انجمن دبیران فلسفه و علوم تربیتی» در تبریز بود که ناگفته معلوم است چه هدفی را تعقیب می‌کرده است.

### شعاری نژاد نوآور

اگرچه همین مختصر که گفتم نشان از شور نوآوری در شعاری نژاد دارد ولی این ویژگی او نیازمند توضیح بیشتر است. شعاری نژاد در هر زمینه‌ای نوجو و نوظلم بود. من خود شاهد بودم که در چندسال آخر عمر خود با شور و شوق کتاب‌ها و مجلات روز را، به‌ویژه اگر «مسئله‌دار» بودند، یعنی حرف و نقد تازه‌ای داشتند می‌گرفت و می‌خواند. بسیار کم دیدم به سیاق بسیاری از معلمان یا به سن گذاشته، پیوسته از محاسن زمان قدیم و عیوب دنیای جدید بگویند و حسرت گذشته را بخورد. برعکس، همواره حرفی می‌زد که اگر هم تازه نبود بوی تازگی از آن استشمام می‌شد. او تعریف کرده است که روزی از تهران به تبریز رفته بودم. در دانشکده علوم تربیتی یکی از استادان با حرارت گفت: «استادا! ما کتاب شما را در کلاس تدریس می‌کنیم» و منظورش کتاب روان‌شناسی یادگیری چاپ ۱۳۶۲ بود. من تشکر کردم و به صورت ضمنی گفتم که من خودم دیگر این کتاب را قبول ندارم و چیزهایی را یاد گرفته‌ام که در آن کتاب نیست.

### انتقال به تهران

فعالیت‌های مؤثر شعاری نژاد سبب شد برای ادامه کار به تهران دعوت شود و او به اداره کل مطالعات و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش انتقال یافت. با انتقال به تهران وی بیش از پیش شکوفا شد. از جمله با محمدجواد با هنر (شهید) و جمعی دیگر از چهره‌های علمی و فرهنگی کارشناس قسمت تربیت معلم شد. به علاوه به تحصیلات دانشگاهی خود ادامه داد و تألیفات اصلی‌اش را در تهران منتشر کرد. از این زمان است که شعاری نژاد به تدریس از کسوت یک معلم محلی درمی‌آید و به معلم کشوری تبدیل می‌شود.

### تحصیل فراتر از مدرک!

شعاری نژاد هر چند خود مدارج عالی تحصیلی را تا دوره دکترا گذرانده ولی باطناً به آنچه اهمیت می‌داد نه مدرک بلکه اصل سواد و عمق معلومات بود. آموخته‌های زیادی از زبان و ادبیات فارسی و عربی، ادبیات جهان، مسائل روان‌شناسی فلسفی، تربیتی، علوم اجتماعی، سواد قرآنی و معارف